

زندگانی من و روزگار سخت

جیمز تربر

ترجمه

حسن هاشمی میناباد

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۸



فهرست

- پیشگفتار مترجم / ۱
گاه‌شماری / ۵
مقدمهٔ جان ک. هاچنز / ۲۷
دیباچه‌ای بر یک زندگی / ۴۱
- فصل اول: شبی که تخت خواب افتاد / ۵۱
فصل دوم: ماشینی که همه‌اش باید هلش می‌دادیم / ۶۳
فصل سوم: روزی که سد شکست / ۷۷
فصل چهارم: شبی که روح آمد / ۹۳
فصل پنجم: باز هم وا همه‌هایی در شب / ۱۰۵
فصل ششم: یک قطار کلفت / ۱۱۵
فصل هفتم: سگی که مردم را گاز می‌گرفت / ۱۲۷
فصل هشتم: ایام دانشجویی / ۱۴۱
فصل نهم: روزگار تیره در هیئت مضمولین / ۱۵۷
- یادداشت پایانی / ۱۷۳

گاه‌شماری^۱

۱۸۹۴ جیمز گروور تربر در ۸ دسامبر ۱۸۹۴ در کلمبوس اُهایو به دنیا آمد و فرزند دوم مری آگنس فیشر و چارلز تربر بود. مادرش، متولد ۱۸۶۶، اهل شوخی و مزاح بود و قصه‌های شیرین و پرآب‌وتابی تعریف می‌کرد. پدر، متولد ۱۸۶۷ در ایندیاناپولیس، به کلمبوس آمده بود تا مدتی با عمه‌اش زندگی کند. پدر و مادر در مدرسه با هم آشنا شدند و در ۱۸۹۲ ازدواج کردند. ویلیام، پسر اول که در کتاب حاضر از او با عنوان هرمان یاد شده، در ۱۸۹۳ به دنیا آمد. پدر کارمند وزارت خارجه در اُهایو بود.

۱. گاه‌شماری جیمز تربر: *زندگی و زمانه* تألیف هریسون کینی (۱۹۹۵) بسیار دقیق‌تر و مفصل‌تر از گاه‌شماری من است و از تاریخ خانواده تربر از ۱۸۶۱ شروع می‌شود: Harrison Kinney (1995) *James Thurber: His Life and Times*, New York: Henry Holt and Company.

- ۱۸۹۵ پدر در فرمانداری به کار مشغول می‌شود.
- ۱۸۹۶ رابرت، برادر سوم، به دنیا می‌آید. در کتاب حاضر از او با عنوان «روی» یاد شده.
- ۱۹۰۰ جیمز در سپتامبر وارد مدرسه ابتدایی می‌شود.
- ۱۹۰۲ نماینده آهایو در کنگره پدر جیمز را به سمت تندنویس استخدام می‌کند و خانواده به واشینگتن می‌رود. در اوت همین سال است که تیر ویلیام در بازی ویلهلم تل به چشم چپ جیمز می‌نشیند. (ویلهلم تل کمانگیر سویسی بود که علیه اشغالگران سرزمینش می‌جنگید. فرمانده اشغالگران سببی را روی سر پسر ویلهلم می‌گذارد و از او می‌خواهد که با تیرش سیب را هدف قرار دهد.) مادر، جیمز را پیش پزشک عمومی می‌برد که آن را پانسمان می‌کند. اما درد چشم ادامه دارد. چند روز بعد، پزشک متخصص چشم چپ را تخلیه می‌کند. چه بسا تعلل اولیه در درمان چشم آسیب‌دیده باعث نابینایی مطلق او در ۱۹۵۱ شد. چشم راست جیمز که اندکی آسیب دیده بود تحت عارضه «عفونت همدلانه» به تدریج آسیب دید. عفونت همدلانه چشم عبارت است از انتقال عفونت و عارضه چشم آسیب‌دیده به چشم سالم. جیمز بعدها گفت که اگر چشم چپش را زود تخلیه می‌کردند، چشم راستش دچار آسیب نمی‌شد. جیمز تا سال تحصیلی بعد در خانه می‌ماند.
- ۱۹۰۳ خانواده در ژوئن به کلمبوس برمی‌گردد. پدر به شغل تندنویسی ادامه می‌دهد. کارهایش موقتی است و بیشتر
- ۱۹۰۴ معلم نقاشی کلاس چهارم متوجه استعداد تریر در نقاشی می‌شود.
- ۱۹۰۵ پدر شدیداً بیمار می‌شود و نمی‌تواند کار کند. خانواده چند ماه به خانه پدر بزرگ مادری می‌رود. جیمز بارها هدف خشم کور پدر بزرگ واقع می‌شود و پنج سال آینده را بیشتر با عمه پدرش، مارجری آلبرایت، به سر می‌برد.
- ۱۹۰۷-۹ کلاس ششم و هفتم را در مدرسه داگلاس درس می‌خواند. در پاییز ۱۹۰۹ وارد دبیرستان ایست‌های کلمبوس می‌شود.
- ۱۹۱۳-۱۴ در ماه مه ۱۹۱۳ اولین قصه‌اش، «گلوله سوم» با موضوع ماجراجویی‌های وسترن، را در نشریه مدرسه منتشر می‌کند. در سپتامبر ۱۹۱۳ در دانشگاه دولتی آهایو ثبت‌نام می‌کند. در کلاس درس روان‌شناسی طی آزمونی مشخص می‌شود که استعداد بی‌ظنیری در یادسپاری دارد. مشکلات چشم مانع حضورش در کلاس تربیت بدنی می‌شود. دانشجویان دیگر تحویلش نمی‌گیرند و جیمز تنها و بی‌دوست می‌ماند. در هیچ انجمنی نمی‌تواند عضو شود. سر کلاس‌ها مرتب حاضر نمی‌شود. در کلاس آموزش نظامی و تربیت بدنی دچار مشکل می‌شود. برای سال تحصیلی ۱۹۱۴-۱۵ به‌عنوان